

آنچه که به عنوان رساله حقوق امام سجاد معروف شده، در واقع یک مطلبی است که از امام سجاد نقل شده و منبع آن: ۱. تحف العقول است که ابن شعبه حرانی نوشته. در بحث های رجالی درباره کتاب تحف العقول و اعتبار یا عدم اعتبار آن بحث کردیم. این روایت، در کتاب تحف العقول تألیف ابن شعبه حرانی — متوفی ۳۸۱ قمری — آمده است. مشکل تحف العقول چه بسا این است که روایات را با سند نقل نکرده است؛ یعنی روایاتی که در کتاب تحف العقول آمده، نوعاً سند آن ذکر نشده است.

۲. دیگری، کتاب خصال شیخ صدوق است که یک سال بعد از ابن شعبه حرانی فوت کرده؛ یعنی شیخ صدوق متوفی ۳۸۲ قمری است.

۳. سند دیگرش، من لایحضره الفقیه است که این هم برای شیخ صدوق است.

از نظر سندی، اگر بخواهیم کتاب و مؤلف کتاب را ملاحظه کنیم، قهراً در بین این سه منبع، من لایحضره الفقیه اعتبار بیشتری دارد. ما در بحث های رجالی یک بحثی داشتیم درباره اعتبار کتب اربعه. ما این نظر را اختیار کردیم که کتب اربعه معتبر هستند؛ روایاتی که در کتب اربعه ذکر شده، یعنی کافی، استبصار، تهذیب و من لایحضره الفقیه، اگر دوستان خواستند می توانند آنجا مراجعه کنند و ادله و براهین اعتبار کتب اربعه را مشاهده کنند. در بین کتب اربعه، کتاب کافی یک ویژگی خاصی دارد. کسانی هم که قائل به اعتبار کتب اربعه هستند، کم نیستند؛ از جمله مرحوم محقق همدانی صاحب مصباح الفقیه یا مخصوصاً در مورد کتاب کافی مرحوم نائینی این عقیده را دارد.

به هر حال با توجه به اینکه این روایت در من لایحضر ذکر شده، به نظر ما این روایت معتبر است. البته این روایت نقل های متفاوتی دارد. یعنی نقل خصال با نقل من لایحضر با نقل تحف العقول، یک تفاوت های جزئی دارند. در اینکه این تفاوت ها چیست، شاید به مناسبت هایی اشاره کردیم. فقط در من لایحضر که این بیان امام سجاد را نقل کرده، آن جا تصریح نکرده که این یک رساله ای از امام سجاد است. اما در خصال این را به صراحت بیان کرده است. لذا از این جهت مشکلی نیست.

در تحف العقول، سند روایت ذکر نشده و این می تواند روایت را از حیث سند شبهه ناک کند؛ اما وقتی شیخ صدوق در من لایحضر این روایت را نقل می کند ولو رسالاً هم باشد، اما مثل مسانید اوست. در مورد مراسلات شیخ صدوق، این مطلب مشهور است. برخی معتقدند که آن دسته از مراسلات شیخ صدوق که به صورت قطعی به امام نسبت داده؛ مثلاً گفته عن ابی جعفر(ع)، سند نیاورده ولی تعبیر عن ابی جعفر یا عن ابی عبدالله(ع) آورده، در واقع کأن مثل این است که او قطع به صدور این روایت از امام معصوم داشته ولی سند آن را ذکر نکرده است. این دسته از مراسلات شیخ صدوق حتماً در حکم مسند است و مثل آن است که سند آن ذکر شده باشد. بر این اساس آنچه که در مورد سند این روایت می توانیم بگوییم، این است که این معتبر است.

به غیر از مسأله سند، مضامین این رساله، خودش می تواند قرینه باشد که این از معصوم صادر شده است.

### **محتوای رساله**

به هر حال این رساله یک منشور جامع و کاملی از حقوق است که در واقع مبین سه ضلع از روابطی است که انسان در این دنیا دارد: ۱. رابطه انسان با خدا ۲. رابطه انسان با خودش ۳. رابطه انسان با دیگران. البته انسان یک رابطه ای با طبیعت و

محیط پیرامون خودش دارد ولی مجموعه شعب روابط انسانی از این سه خارج نیست. در این رساله امام سجاد به نحو مستوفی حقوقی را که در اثر این ارتباط سه ضلعی برای انسان‌ها ثابت می‌شود را ذکر کرده‌اند. البته عمده آن مربوط به رابطه انسان با خودش و رابطه انسان با دیگران است؛ یعنی حقوق انسانی.

در بدو امر حق الله را مطرح کرده‌اند؛ آن هم از این باب که یک مبنایی برای سایر حقوق است که من خواهم گفت. اساساً مبنای حقوق انسانی و منشأ آن همان حق الله است. شاید از این ۵۱ یا ۵۲ حق که در اینجا ذکر شده، علی‌رغم اینکه یک اختلافاتی وجود دارد، مثلاً در خصال که بحث این حقوق را مطرح کرده، یک حقی را به عنوان حق حج ذکر کرده که در تحف العقول یا برخی دیگر، این مطلب ذکر نشده است. این تفاوت فعلاً مورد نظر نیست؛ اما اجمالاً شاید ۵۰ حق مربوط به حقوق انسانی است و یک حق به عنوان حق الله که آن هم خیلی کلی بیان شده و ما این شاء الله شرح خواهیم داد.

مسئله عمده این است که لازم است در اینجا یک بحث مقدماتی داشته باشیم. اساس و محور این بیان امام سجاد(ع) و این رساله، حق است؛ حق الله، حق الانسان، اعضای انسان. یعنی شاید کلمه‌ای که بیش از سایر کلمات در این رساله بر آن تأکید شده، کلمه حق است. ما باید این را بشناسیم که اولاً حق یعنی چه؟ منظور از حق در اینجا چیست؟ چون من دیده‌ام که بعضی‌ها این حق را به معنای تکلیف گرفته‌اند. آیا اینکه امام سجاد(ع) می‌فرماید حق انسان بر زبانش یا بر چشمش یا حق همسایه، این یعنی چه؟ یعنی تکلیف؟ این یک حکم است؟ اولاً معنای حق باید معلوم شود.

نکته مهم مخصوصاً در مباحث اخلاقی که خودم معمولاً سعی می‌کنم این را در بحث‌ها و سخنرانی‌ها رعایت کنم، این است که یک طوری اصول اخلاقی تحلیل و تبیین شود که انسان خودش رغبت پیدا کند و نه صرفاً با وعده و وعید البته این لازم است اما مسئله مهم این است که اگر انسان خودش را بشناسد، حق را بشناسد، منشأ حقوق را بداند، یعنی زیربنای این امور برای او روشن شود، تمایل و گرایش و رغبت او به کسب فضائل بیشتر می‌شود.

ما بر این اساس، لازم می‌دانیم مختصری درباره معنا و ماهیت حق، منشأ حق و اینکه این حقوق از کجا ناشی شده است، مطالبی را عرض کنیم. یک کسی ممکن است بگوید من این حق را قبول ندارم؛ این حق از کجا ناشی شده است. لذا معنای حق و منشأ حق و انواع، این‌ها بحث‌هایی است که مقدمتاً باید درباره آن سخن گفت. البته ما بخواهیم وارد این وادی شویم، بحث‌های زیادی درباره حق و حقوق مطرح است؛ اما عمده این دو سه مطلب است: معنا و ماهیت معلوم شود؛ فرقی که با تکلیف دارد؛ انواع حق معلوم شود و منشأ آن.

«الحمد لله رب العالمین»